

در دست ویرایش

تابستان ۱۴۰۱ / جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

نکته ای که در تداوم بحث فهم از خطبه در خصوص موانع این فهم وجود دارد و کار شرح خطبه و فهم بهتر آن را دشوار می کند ، این است که خطبه از مصدر شامخ وحی و "عرش الرحمن" که قلب مؤمن است - یعنی کلام کامل انسان کامل صادر شده است . صدور خطبه از مصدر وحی در تجلی حق بر قلب مبارک فاطمه ی زهرا (ع) و آئینه گی این وجود بزرگوار در بازتاب روشن و منیر آن است. یعنی خطبه این نیست که حضرت زهرا (ع) تشریف آورده اند و بالفرض با یک هدف شکوه یا هر هدف دیگری چون سرزنش و گلایه ، آن را ادا کرده اند. خیر ، خطبه بر اساس آن تجلی حق بر وجود انسان کامل و آن آئینه گی انسان کامل در مقابل اراده و کلام حق ، از باب اتمام حجت و زهور روشنگر زهرایی؛ از افق بصیرت فاطمی ادا شده است . لذا شما به عنوان مخاطبان تاریخی و باطنی یا هم طینت این خطبه در طول اعصار - و در عوالم وجود یا هر بخشی دیگر اعم از شیعه یا فاضل طینت اهل بیت (ع) و محبین بنت پیامبر (ص) و فاطمیون مورد خطاب دعوت آن حضرت - اگر مقابل این خطبه قرار می گیرید ، اولین وجه این مواجهه ، همان آئینه گی با شرط لحاظ خصوصیات آن است . خیلی روشن است که این آئینه گی باید "وجهاً لوجه" صورت بگیرد. و همان طور که حضرتش در "جرت ینابیع الحکمة" آئینه ی بین حق و خلق شدند، خواص خلق - والبته خاص الخاص - هم باید آئینه حضرت باشند برای ناس و سایر مخلوقات عالم . چون در مصداق "لأن الخلق فطموا عن معرفتها" - یا "عن کنه معرفتها" - درک معرفت فاطمی ممکن نیست بر عوام الناسی که از معرفت فاطمه فطم شدند. این روایت امام صادق (ع) است که می فرمایند یکی از دلایل نامگذاری حضرت به نام فاطمه از سوی حق این است که خلق به مفهوم ناس، فطم شده اند از معرفت فاطمه . اگر ما در آثاری و بیاناتی و گرایشاتی و هر نوع گزارشی از افعال و اقوال و تقریرات فاطمی ، مشاهده می کنیم که حق مطلب ادا نشده است ، این نشان می دهد که این آثار هنوز در زمره ی منشورات ناس است. یعنی هنوز در بُعد از آن حقیقت مفطوم در حجب اولیه ی فطم هم ورود نبوده است تا آن زهور زهرایی برای اهل قلم و بیان صورت بگیرد ؛ و در بازتاب آن زهور زهرایی این حقیقت مفطوم فاطمی درک شود. اگر ما این حقیقت را درک کنیم ، متناسب با آئینه گی که وجود ما خواهد کرد در مقابل آن تجلیات ذاتی وجود مقدس حضرت زهرا (ع) ، آثارمان به تفقه مفهوم نزدیک تر خواهد بود. لذا همین اول در پاسخ به سؤال حضار محترم از روش شناسی تقسیمات مفهومی خطبه باید گفت خیال همه راحت که روش شناسی ندارد ، آئینه گی می خواهد ؛ و فی الحال در این آئینه گی اختلال وجود دارد . حالا یکی از برادران با بیان خالصانه ی خود فرمودند که ما وقتی می آئیم در کلاس نورانیت بیشتری برای ما نصیب می شود لذا نکات را راحت تر می بینیم و مفهوم را بهتر می فهمیم ، ایراد خود را هم می فهمیم. حالا ایشان با زبان خود در واقع فرمودند که اینجا من فی المثل حضور قلب بیشتری دارم، نسبت

به آن لحظه ای که در منزل نشسته ام و تکلیف درسی خود را تدوین کردم . حقیقت هم همین است . حقیقت این است که ما بر اساس روش های مرسوم و مألوف نمی خواهیم دسته بندی کنیم آثار بزرگانی را که خود نامرسوم و تاحد تحیر و اعجاب ، حقیقتی نامألوفند . اهل بیتهی که اساساً متفاوتند و به مثابه ی انسان کامل نمی شود معالی آن حضرات را در دسته بندی های بشری تعریف کرد . ما کمال انسانی را نمی توانیم با همین شاخص های مرسوم خود طبقه بندی کنیم . یکی از ایراد ها به کار شما که در نهایت اعتماد به نفس اشتباه کردید ، همین است ! که کلاً شما مرسوم اندیشی کردید . " لا ریب فیه " فکر کردید می شود با همین مفاهیم و دسته بندی های عادی روزمره ای که در سایر آثار و علوم ظاهری و تجربی بشری هست ، وارد وادی معارف فاطمیّت شد - حتی با مبانی فلسفی و کلامی و حکمی و عرفانی ، یا سیاسی حتی - فکر کردید به زعم خود می توانید با این دسته بندی ها بیابید در این میدان " صعب مستصعب " و این گونه روشها و اطوار پژوهشی را در مورد خطبه هم بکار ببرید . چنین چیزی نیست . این راه به بیراهه است و شما در این صورت به نتیجه نمی رسید . برای همین است موفق نشدید در این دسته بندی ها به حصول به نتیجه . به این خاطر که سعی کردید از میادی مرسوم وارد قضیه ی خطبه شوید . در عنوان عجیب " کمالات موهومه " و عنوان رایج " تکثرات علمی " که به این هردو بطور محض در دروس قبل " حکمت فاطمیه " پرداخته شد .

بشریت و کسانی که اسم عالم بر خود نهاده اند - یا جامعه این اسم را بر آنان از سر اضطرار و قحط و خلأ بار کرده است - با آن که مع الاسف مئونه و معونه ای از باب علم اهل بیت علیهم السلام ندارند - و در نگاه ناس ممکن است یک حد نازل علمی از آنان ظهور پیدا کند ، اما در منظرخواص این علم باطل است و منتفی است - در اینجا اشتباهی که دارند آن نگاه مرسوم در پای بست اصطلاحات مرسوم است . می خواهند عوام فهم کنند خطبه را ، نمی شود . خطبه باید از سرچشمه ی علم خواص بجوشد و در جویبار فهم عوام جاری شود . اینگونه نیست که بشود فطم ناس را از حقیقت فاطمیت شکست ؛ آن هم با مفاهیم پیش پا افتاده و دسته بندی های ابتدایی - و البته بیانی مُغلق و لفاظی هایی از جنس زبان فهم ناشدنی ادبیات فی المثل پژوهشی غرب خیالباف و وهم زده - نه این طور نیست . شما ناس را باید ارتقاء دهید به سمت خواص . ناسی که ارتقاء پیدا کرد و خاص شد ، آن موقع قدرت درک مفاهیم فاطمی را پیدا خواهد کرد . چون این بزرگوار حقایق وجودیشان فطم شده است . و اینگونه نیست که بشود آن را به همین راحتی درک کرد و یا مفهوم مطلق و مُدقق آن را به دیگران رساند و القاء و تفهیم کرد . در تفهیم مفاهیم ، شما ناچارید افراد را بالا برده و ارتقاء دهید . نمی شود مفهوم را تنزل داد و البته این کاری است که دیگران با آثار فاطمی کردند و این ظلمی است مضاعف که به آثار و تراث فاطمی بار شد . در تنزل مفاهیم سعی کردند ، مفهوم را برسانند که نرسید . چرا؟ چون نه آن قوه ی مستعد در فرد مقابل و مخاطب وجود دارد ، نه در این فرد معلم قواره و استعدادی که این قوه را بتواند از این فطم فطیم فاطمی عبور دهد و به زهور زهرایی از هرش برساند . ندارد این مدرس ، این سخنران و این نویسنده و این مدعی ؛ این قدرت را و در هر دو سوی این قضیه ، اختلال ایجاد شده است . یعنی در هر دو وجهش اختلال است . یا شما می آیی مفهوم را تنزل می دهی ، یا خودت مفهوم را منتازل می فهمی ! آینه گی نمی کند وجودت خلاصه . چون تلاش در خوری صورت نمی گیرد و عزم راسخی در این خصوص نیست ، برای آن که می خواهد وارد فرهنگ فاطمیّت شود . که او لابد از سلوک است . نمی شود زندگی مرسوم روزمره و پرداختن به دنیا و مادیات را داشت و در فرهنگ فاطمیّت هم ورود داشت . در این باره حضرتش خطاب به مجلسیان می فرماید « وقد قلت ما قلت ، هذا علی معرفة منی بالخذلة التي خامرتکم ، و الغدرة التي استشعرتها قلوبکما » - که این اعجاز الهی وش . و قرآن گون معرفت فاطمی در درک قعود خمیره ی وجود ؛ و تاریکی و پیمان شکنی مستشعر قلوب مخاطبین خود است - یا در جای دیگر می فرماید « ألا و قد أرى أن قد اخلدتم الى الخفض » در بیان معرفت الهی خود بنا به دأب و سیاق قرآن کریم در " لا يشعرون " ها و " لا يعقلون " ها و " لا يعلمون " ها و " لا يفقهون " ها و نهایتاً " يعمهنون " ها در مصداق تن دادن به تن پروری و سبقت گرفتن از یکدیگر در رفاه « خلوتکم بالدعة ؛ و نجوتکم من الضيق بالسعة » نمی شود غیر فاطمی زندگی کرد و فاطمی اندیشید . این نیاز به عزم و همت و اراده دارد . تصمیم جدی باید گرفته شود . یعنی یک ذره شائبه ی فضل فروشی ، یک ذره شائبه علم داری و سخن بازی ، هیچ کدام از این شائبه

ها نمی تواند در موضوع فاطمیت به ما کمک کند. بلکه مخاطب ما را هم از مسیر دور می کند. یک جا هست که یک مفهومی درست ادا می شود، ولی درست نمی نشیند. دیگر آن حجابی که در این میانه است، اینجا حجاب مخاطب است. مخاطب باید برود آن حجاب خود را برطرف کند - یک جا هم هست که نکته در حجاب بیان خطیب است. خطیب دارد محبوب بیان می کند؛ و این ارتباط برقرار نمی شود به طریق اولی - پس ضعف مدعی در اینجا در آن "کمالات موهومه" است. در رکون به فرهنگ اصطلاحات فلسفی، کلامی و عرفانی مرسوم. در آستان این تحیر عظمی، در پای بست این حقیقت اعجاب آور، در تعظیم این عظمت پر شکفتی، همه را باید دور ریخت و از نو بر اساس درونزایی خود مفهوم بیان و مفاهیم خطبه و درک درست از آن شروع کرد. در شروعی ابتداء به ساکن در نگریستن به یک حقیقت. وگرنه اگر بخواهید با مبانی معمول به این حقیقت نگاه کنید، به آن ظلم کرده اید و به خود هم. چون به هر صورت، انسان همچنان محجوب باقی می ماند از مفاهیم، در مصداق "قلیل من الآخِرین" در ادواری متأخر که دوره های ابتدایی و متقدمش از قضا در "کثیر من الاولین" مورد این گواهی و اشارت است که "و علی معرفتها دارت القرون الاولی" همان حقیقتی که به تداوم آن حضرتش در همین خطبه ی شریفه، در بیان «حتی اذا دارت بنا رحی الاسلام» اشاره دارند. این نیست که نیازی به تحصیل علوم نیست. آنها یک مقدماتی است که برای علوم مرسوم و علوم تجربی کفایت می کند. اما بحث ما قناعت و کفایت نیست در خطبه. بحث ما مرتبت و بالا رفتن و رقاء در این مراتب است. در این رقاء و در این مرتبه جویی و مرتبه خواهی شما حتماً باید سلوک داشته باشید و بر روی نفس خود لحظه به لحظه کار کنید. یک بار خطبه را از منظر ذکر و دعا بخوانید و به خود القاء کنید. کلمه به کلمه ی آن را به قلب خود برسانید تا ملکه ی وجودتان شود. این وقت را باید بگذارید برای این کار. وقتی در مدار خطبه خود را قرار دادید، اگر هیچ مانعی و هیچ خلل و اختلال و حجابی هم در این زمینه وجود نداشت، تازه شرط اول مواجهه برقرار می شود. مثل نماز است. چطور که در نماز مقیدید بر داشتن تمرکز؟ چطور اتجاه قبله را رعایت می کنید؟ چطور در نماز به ادای صحیح مقیدید؟ ممکن است بشکند بعضی چیزها نماز شما را و انسان مع الاسف در عمرش دو رکعت نماز با توجه، نداشته باشد. اما شما در هر حال تلاش تان را دارید می کنید. این تلاش در وقت مواجهه با خطبه آیا وجود دارد؟ خیر! اگر داشت نتیجه این نمی شد. اگر داشت بالاخره آن نور تابان، آن فیض در بارش؛ که عدم اخذش نه از ناحیه ی نقصان در فائض است و نه از ناحیه نقصان در فیض - چون مفهوم خطبه کامل است. یک جا هست فردی خیلی آدم خوبی است، ولی خوب حرف نمی زند و نمی تواند خوب حرف بزند. آنجا فائض نقصان دارد، و فیض نیز نقصان می پذیرد؛ و از ناحیه ی نقصان فیض، مفاهیم کامل نیست، اینجا در خطبه ی فیاض کبری، هم فیض تمام است، هم بارش فیض تمام است و هم مفهوم فیض کامل است - لذا اشکال در حجاب هاست. یک بخش از آن حجاب ها، حجاب های تاریخی و بعد ما از صدر نخستین است - از صدر و مصدر خطبه - یک جا این است. یک جا خیر، این مائیم که از مفهوم اساساً در حجابیم. یک جا هست می رویم در دامنه ی "فقه اللغة"، فرهنگ اصطلاحات و الفاظ را می ببینیم برای درک معنا در لسان صدر و دریافت حقیقت معنوی یک کلمه، اما باید دانست که در قید الفاظ و کلمات و لغات ماندن هم باز حجاب خطبه است. بالاترین تلاش شما، بالاترین و دقیق ترین کارتان مگر جز لغت و کار لغوی است؟ همین "لغت" هم اما حجاب است. از طرف دیگر بالاترین نقطه ی فهم تان از مفاهیم این چینی "برهان" است. که همان برهان هم حجاب است! استدلال هم حجاب است. چرا؟ چون بنا به قول شریف امام راحل علیه السلام، وقتی شما استدلال می کنید و دلیل می آورید برای یک مفهوم، بین خود و آن مفهوم یک فاصله ای ایجاد می کنید. چون آن دلیل دارد فاصله ایجاد می کند و آن فاصله ای که ایجاد می شود، خود حجاب است و موجب می شود که شما آن مفهوم را درک نکنید و از آن در حاشیه ی استدلال فاصله بگیرید. از این رو ما در پی استدلال هم در خطبه نیستیم. در پی نور خطبه و روح خطبه باید بود؛ و نور و روح خطبه در صورتی بر قلب شما تابان خواهد شد، که شما آن معیارهای سلوک الی اللهی را در تداوم عینی معرفت سلوکی خود رعایت کنید. یعنی هفته به هفته، در مظان این خطاب در فهم این معارف، شما باید بر روی خود کار کنید. دستاورد این کار - کار روحی و معنوی، اذکار و ادعیه و هر چیزی که نامش هست و در هر مناسبتی که هست و شروطی

که دارد - خود را در بازتاب نگرش علمی شما نشان خواهد داد و تا وقتی که بر این قضیه و بر این نورانیت وقوف پیدا نکنید ، بدانید که نخواهید توانست و معارف فاطمی بر شما و از شما تابان نخواهد شد. یعنی صرف کلاس نیست که بگوئیم ده جلسه تمام شد و حالا ما امضاء کنیم مدرک شما را به عنوان مدرس فاطمی. خیر ، مدرس فاطمی باید ساخته شود. مدرس فاطمی فقط تحصیل نمی کند و بگوید من نشسته ام و این درس را خواندم . او باید با این و در این مفاهیم ساخته شود و خود را بسازد . حال اگر این تلاش صورت گرفت ، آن شرط اول سؤال در اشتیاق به فراگیری خطبه محقق خواهد شد . فقط خواندن صرف خطبه کافی نیست - البته نظر به خط قرآن عبادت است و خطبه هم عدل قرآن است و نظر به خطش عبادت است و خود دیدن خطبه و خواندن خطبه مشحون از ثواب است ، اما این عبادت را باید کامل کرد. با آن تلاش نوری که در وجود خود می کنید. و عصیانی که نسبت به آنچه که هست خواهید داشت - چرا عصیان نسبت به آنچه که هست؟ برای این که حضرتش در آن دیدار مالامال از معرفت با زنان مدینه فرمودند " و لاوردھم منھلاً نمیراً صافياً رویا " که اگر شما این افسار دین و این شتر خلافت و ولایت را دست علی می دادید ، می دیدید که بشریت را تا کجا خواهد برد. مشی بشریت امروز در مسیری مخالف سیری است که حضرت فرمودند. لذا بشریت امروز غرق معارف صوری و کلماتی مثل شناخت و اراجیفی چون پدیدار شناسی و گفتمان است ، که اینها جوابگوی علم فاطمیت نیست. این غوطه های نافرجام در زبان بندی روز ، نمی تواند مواجهه داشته باشد با عمق کلام فاطمی. چرا؟ چون اینها ساخته و پرداخته ی اهواء بشری است و من عندی بشر اینها را ساخته و متخیلانه پرداخته است. با این واژه ها و مصطلحات نمی شود به کار اهل بیت علیهم السلام ورود یافت و از انوار منیرشان بهره مند شد. باید با انوار شاخص اهل بیت علیهم السلام و شاخص انوار اهل بیت علیهم السلام علم جدیدی را ایجاد کرد . تولید علم در این خصوص را با برداشت از تجربه ی دیگران در غیریت لایب آن با علم فاطمیت نداریم . پایبندی به الفاظ و اصطلاحات علوم رایج ، سپاردن خود و قلب خود به اهوا و آراء بشری و دور داشتن آن از آئینه گی انوار تابناک خطبه زهرای فاطمه علیها السلام است. که اشتداد این خطبه با آن خصوصیات الهی اش ، این قابلیت و استعداد را دارد که بر قلوب مستعد تأثیر بگذارد و از آن مفاهیم متناسب با خود خطبه برداشت و اخذ شود. سؤال ؛ آیا این امکان پذیر است که بشر خطبه حضرت زهرا علیها السلام را درک کند ؟ جواب اول ؛ در " اعراض از لغو " این است که اگر قابل درک نبود ، بیان نمی شد. خیلی از مفاهیم هست که بین حضرات معصومین علیهم السلام و خدای رب العالمین مانده و برای بشر بیان نشده است - امام راحل علیه السلام قائلند آنان این معارف را با خود به آسمان برگرداندند - این که حضرت زهرا علیها السلام درصراحت خطاب « **اعلموا** » می فرمایند بدانید من فاطمه هستم ، یعنی می شود که بدانید . بحث این است که با اهواء بشری ، با صناعات لفظی بشری و با مفاهیم ساختگی بشر امروز نمی شود ، مفاهیم فاطمی را دسته بندی و بیان کرد. این یک نکته - که بیانش به اقتضاء تطویل یافت - در اینجا بحث نورانیت وجود خود اصل است ، که متناسب با این نورانیت شما خواهید توانست به درک خطبه نائل شوید. حتی اگر ما بهترین فیض را از فیضان ها و جوشش های خطبه بیابیم و برای شما بیان کنیم ، در غیر این صورت خیلی بی تعارف باید عرض کرد؛ شک نکنید که شما آن را نخواهید گرفت. یعنی ظاهراً فکر می کنید فهمیده اید ، ولی این حجاب می شود برایتان . برای چه؟ برای این که با آن روش های ترویجی دین خدا و با فنون الدعوات اهل بیت علیهم السلام و با آن هزار رکعت نماز امام سجاد علیه السلام در یک روز، در ربط دائم امام با خداوند ؛ و از آن سو پالایش مدام وجود از جار سوء ، قرین سوء ، یوم سوء و ساعت سوء در محیط های مختلف کار و زندگی ، است که می توان قرین توفیق در درک معارف و در سیر به سمت حقیقت الهی آن ؛ در رفع نیاز حاجتمندان به این مبانی شد. بنابراین بحث عدم درک خطبه دقیقاً بر می گردد به همان عدم تهذیب نفس و به آن نقص عرفان نفسی خود . همانطور که اولین شرط درک معارف الهی " **عرفان نفس** " است ؛ و اولین پله ی درک معارف خداوندی و الهیت خداوند از راه عرفان نفس ، شما هم نفوس تان باید مقابل خطبه قرار گیرد. مقابل مفاهیم فاطمی قرار گیرد. بعد این آئینه گی موجب می شود که در بطون این خطبه هم ورود پیدا کنید. فعلا که ظهور و ظاهرش است. در بطون خطبه اشاراتی هست که به آن فطم های

خطبه وارد شدن خیلی مهم است و هنر ما به عنوان " بنیاد متولی " این است که مقدمات ورود به آن را فراهم کنیم ، نه اینکه در ظهورها و زهورها وارد شویم. که ظهورها را هر کسی می تواند در یک بخشی از نخبگی خود ورود پیدا کرده و بیان کند آن را. فی المثل خیلی ابتدایی بگوید « الحمد لله علی ما انعم » حمد ناظر بر عموم نعم است. ولی این علی ما انعم ، ما انعم به فاطمه ی زهرا علیها السلام است؟ ما انعم به بشریت نیست ؟ ما انعم به اهل بیت علیهم السلام است؟ ما انعم به عوالم وفرشتگان نیست؟ این ما انعم و این عمومیت بر تمام حجج است ؟ یا نه فقط عالم انسان ونه فقط ملک. و نه فقط بر آن چیزی که در ملک برای ما قابل احصاء نیست. یا « له شکر علی ما الهم » ، چه الهاماتی ؟ حضرتش مورد چه الهام هایی قرار می گرفته اند؟ اینجا درک شرائط هم به ما کمک می کند . حضرت زهرا علیها السلام در کمال انسانی خود از نظر حیات طبیعی قرار داشتند - چون مشرف بر شهادت بودند و ایام قریب شهادت ایشان بود - که کمال وجودی انسان کامل در دنیا اتفاق می افتد . ممکن است که در اثر " موت انحرافی " ، کمال برای ما حادث نشود. ولی برای اهل بیت علیهم السلام اینگونه نیست. چون موت شان اختیاری است « اللهم عجل وفاتی سریعا » - حضرت زهرا ی " مستجاب الدعوه " طلب کرد شهادت خود را - این موت ، موت انحرافی نیست. یک موت حقیقی است. از آن طرف ایشان مشرف بود بر شهادت بر پایه ی آن روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که لحوق را به حضرت زهرا بشارت داد. حضرت آرام نمی شد. این همه بی تابی ها و بی قراری های حضرت زهرا در بالین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، در همان داستان حزن انگیز احتضار نبوی ؛ که خود حضرت می فرمایند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من خیر داد اولین فردی هستم از اهل بیت ، که به او ملحق می شوم. از این لحوق در « اننی اول اهل بینه لحوقا به » ، حضرتش پرده برمی دارند. این شد که از آن حجم حزنی که بر ایشان در اثر خبر رحلت قریب الوقوع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بار شد ، کمی کاسته شد و یک لبخندی زدند بواسطه ی این لحوق - یعنی لحوق این قدر برای حضرت ارزش داشت و گرنه مگر می شود انسان در احتضار پدر، لبخند بزند؟! ببینید آن حجم فقدان و هجران چقدر بالاست که این خبر دختر پیامبر را خشنود می کند . این لبخند در مقابل آن حجم گرانسنگ است ، نه در مواجهه با یک فضای احتضار در « و لا اراه الا حضر اجلی » ، این را پیامبر فرمودند و حضرت به ناگاه در ثقل یک فضای حزن انگیز قرار گرفتند . حال این بزرگوار مشرف بر شهادت ، که خود این را می داند - چون از امین ترین و صادق ترین گواه عالم این لحوق سریع به او گزارش شده است و از آن طرف مستجاب الدعوه است و این در اطمینان قلبی او را دلالت می کند بر این اتفاق و موت و شهادت اختیاری - از این جهت هم ایشان می داند که این داستان دارد تمام می شود و این صحبت هایی که می فرمایند آخرین صحبت ها است. یک جا شما آخرین صحبت را بر خواص و بر اهل ، " وصیت " نامگذاری می کنید ، ولی بر غیر ، نامش " اتمام حجت " است . لذا خطبه نه وصیت حضرت ، بلکه اتمام حجت اوست بر اهل سقیفه و پیروانشان - حجت بر دیگران است و عبرت در تاریخ و وصیت برای اهل - عبرتی که باز در این داستانی که اکنون ما با معاصرین داریم ، در هر بخش بیانگر حجاب هایی ست که حقیقت ها پشت این حجب قرار می گیرد و این معارف مع الاسف مدام از دیده ها پنهان می شود . آن هم در وجوه مختلف نقصان و کوتاهی و غفلت و اهمال معاصر. در یک وجه عدم استعداد اخذ معارف ، در یک وجه توجیهاات و تفاسیر غلط در کمالات موهومه - که وجهی تماماً نفسانی است و باعث می شود که احساس کاذب کمال در مباحث مطرح و معارف ادعایی ایجاد شود - و نیز وجه آثار خارجی ناشی از آن اتفاقاتی که در طول تاریخ افتاده و این شرایط اجتماعی خاص که امروز ما در آن قرار داریم ، درحالی که بخش اعظمی از بشریت از عرفان و این موضوعات و مفاهیم دور بوده و بیان ساده ی شروح تکراری نمی تواند به روشنی بیانگر ابعاد نورانی حقیقت و واقعیتی باشد که در صدر اسلام به نام خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام رخ داد .

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته
الحمد لله رب العالمین